

مقالات و بررسیها، دفتر ۷۶ (۱) علوم قرآن، پاییز و زمستان ۸۳، ص ۶۵-۷۹

اسباب صدور حدیث

داود سلیمانی^۱

چکیده

یکی از عوامل مؤثر در فهم حدیث - بالخصوص احادیثی که صدور آن بنا به اقتضاء یا اقتضائاتی بوده است - شناخت اسباب ورود حدیث است. گاه سبب در متن حدیث و گاه در سند و طریق آن ذکر می‌شود؛ اسباب صدور متنوع‌اند، گاه سبب آن سؤالی از معصوم (ع) است؛ و یا حدیث ناظر به امری تاریخی و یا حادثه و اتفاقی است که در پی آن روایت صادر گردیده است. شناخت حدیث مسبب [حدیث دارای سبب] فواید زیادی دارد: وقوف بر معنای حدیث و مراد و قصد معصوم (ع)، فهم بهتر احکام و فلسفه آن، رفع اختلاف از احادیث، درک تفسیر و تأویل آیات، از جمله این فواید است.

کلید واژه‌ها: حدیث، سبب ورود، مُسَبَّب، انواع، ملفوظ، تأویل، تقیه.

طرح مسأله

اسباب صدور حدیث، بیانگر شرایطی است که حدیث در آن شرایط از معصوم (ع) صادر گردیده است. این شرایط چیست؟ «حدیث مسبب» دارای چه ویژگی‌هایی است و آیا می‌توان با شناخت سبب ورود، به معنای روایت و یا مراد و قصد معصوم از القای آن حدیث پی برد؟ یا شناخت سبب، چه تأثیری در فهم بهتر احکام و یا فلسفه صدور آن دارد؟ اساساً حدیث مسبب دارای چه انواعی است و نقش آن در «فقه الحدیث» کدام است؟ این موارد مسائلی است که مقاله حاضر درصدد بررسی ابعاد آن است.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

پیشینه بحث

در فنّ اسباب صدور حدیث آن چنانکه شایسته است کار چندانی صورت نگرفته است، هر چند برخی دانشمندان علوم حدیث در این زمینه کتب و مقالاتی فراهم آورده‌اند، ولی این مکتوبات، بیشتر مصروف ذکر سبب صدور روایات شده است و نه شناخت این فن؛ که لازم است به صورت مبسوط‌تری بدان پرداخته شود.

یکی از آثار موجود چاپ شده، کتاب مختصری از سیوطی است که تحت عنوان *اللمع فی اسباب ورود الحدیث* چاپ شده است. این کتاب دارای ۹۶ صفحه است که دو سه صفحه آن به «فن اسباب ورود الحدیث» اختصاص دارد و در ادامه به ذکر روایات و اسباب آن پرداخته است.^۱ وی همچنین در نوع هشتماد و نهم از کتاب *تدریب الرّواوی فی شرح تقریب التّواوی* در معرفت اسباب الحدیث بایی گشوده است (نک: سیوطی، تدریب، ۵۰۵).

کتاب مبسوط‌تری در این زمینه تحت عنوان *البيان والتعريف في معرفة اسباب ورود الحدیث الشریف* توسط ابن حمزه دمشقی^۲ نگاشته شده است، که عمده مطالب این کتاب نیز مبتنی بر نقل روایات و ذکر سبب آن است؛ و در شناخت این فن جز در مقدمه (ص ۳۲-۳۵)، کمتر سخن رفته است.

همچنین می‌توان از مقاله‌هایی در این خصوص نام برد، مانند مقاله «اسباب الحدیث النبوی فی التراث الامامی» اثر سید حسن الحسینی آل المجدّد (ص ۵۸) و مقاله موجز «تاریخ صدور حدیث» به قلم مهدی مهریزی (ص ۲).

برخی مانند سیوطی - چنانکه گذشت - در کتب خویش ضمن مباحث علوم حدیث به این نوع اشاره کرده‌اند، چنانکه نورالدین عتر نیز در *منهج النقد فی علوم الحدیث* صفحه‌ای را به «اسباب ورود الحدیث» اختصاص داده است (عتر، ۳۳۴). همچنین یوسف القرضاوی در «کیف تتعامل مع السنّة النبویه»، ذیل «فهم الاحادیث فی ضوء اسبابها و ملاسباتها و مقاصدها» این موضوع را به بحث گذارده است (نک: سلسله

۱. عنوان کامل این کتاب: *اسباب ورود الحدیث أو اللّمع فی اسباب ورود الحدیث* است.

۲. نام وی ابراهیم بن محمد بن کمال الدین مشهور به ابن الحمزة الحسینی الحنفی دمشقی (د ۱۱۲۰ق) است.

قضایا، ۱۲۵-۱۳۰، ۱۹۶).

گفته شده (حسینی، همانجا) ابو حفص العکبری، شیخ ابی یعلی بن فراء و ابو حامد عبدالجلیل جویری در اسباب صدور حدیث دارای مصنفاتی بوده‌اند. سیوطی نیز در مقدمه کتابش (اسباب ورود الحدیث، ۲۸-۲۹) می‌گوید: در اسباب ورود حدیث بعضی از متقدمان کتبی نگاشته‌اند که من به آنها دست نیافته‌ام؛ وی سپس می‌افزاید: شیخ الاسلام بلقینی در کتابش به نام محاسن الاصطلاح می‌گوید: نوع شصت و نهم، شناخت «اسباب الحدیث» است. شیخ ابوالفتح قشیری مشهور به «ابن دقیق العید» در شرح العمده در توضیح حدیث «أما الأعمال بالنیات» در بحث نهم گفته است: بعضی از متأخران اهل حدیث در «اسباب الحدیث» به کتابت و تألیف پرداخته‌اند، کما اینکه در اسباب نزول کتاب عزیز این کار را کرده‌اند. ولی وی (سیوطی) نام این کتاب و مصنفات را ذکر نمی‌کند. همو در جای دیگر (تدریب، ۵۰۵) می‌نویسد: «اسباب الحدیث را بلقینی در محاسن الاصطلاح و شیخ الاسلام در النخبة ذکر کرده است».

وی پس از ذکر دو نوع از اسباب الحدیث و ذکر مثال‌هایی در پایان مقدمه بحث خود در کتاب اسباب ورود الحدیث، گفته «ابن ملقن» در شرح العمده را آورده که گفته است برخی از متأخران از اهل حدیث در این فن شروع به نگاشتن نموده‌اند. سپس از شیخ عزالدین و از ابن عطار در شرحی که به ابن جوزی دارد نام برده و می‌گوید: شنیدم کسی می‌گفت عبدالغنی بن سید الحافظ در این فن کتابی به حجم و اندازه عمده تصنیف نموده است. سیوطی در پایان اظهار امیدواری می‌کند که انشاءالله به این امر پردازد (نک: ص ۳۰).

اسباب صدور حدیث

اسباب صدور حدیث، به نام‌های دیگری چون «اسباب ورود الحدیث» و «اسباب الحدیث» نیز نامبردار است (تدریب، ۲۵۵، اسباب، ۲۸). «ورود» و «صدور» حدیث در لسان علمای فقه و حدیث کاربرد بسیاری دارد، چنانکه گفته می‌شود: «قرآن قطعی الصدور و ظنی الدلاله و حدیث ظنی الصدور و قطعی الدلاله» است؛ و یا تعابیری چون «ورد هذا الحدیث فی فلان» نیز حاکی از آن است که «ورود حدیث» نیز اصطلاحی

پذیرفته شده در میان علمای این فن است.

اسباب صدور حدیث از انواع علوم حدیث و مانند «اسباب النزول قرآن» است؛ چنانکه گفته‌اند (عتر، ۳۳۴) منزلت این فن از حدیث به مانند منزلت اسباب نزول قرآن کریم است، و آن شیوه‌ای قوی در فهم حدیث است زیرا علم به سبب، علم به مسبب را به دنبال خواهد داشت (همچنین نک: ابن حمزه، ۳۲).

تعریف اسباب صدور حدیث

اسباب الحدیث بیانگر علل و زمینه‌هایی است که باعث صدور قول یا فعل و یا تقریر از ناحیه معصوم (ص) می‌گردد. چنانکه می‌دانیم برخی احادیث، در پی سؤالی وارد شده، و بعضی نیز پس از وقوع حادثه و یا اتفافی از معصوم (ص) صادر گردیده است.

فهم شرایط و اوضاع و احوالی که در آن فضا حدیث صادر گردیده است، به پژوهنده در فهم حدیث کمک شایانی می‌نماید و معنا و قصد معصوم (ص) را از القای کلام و یا رفتاری خاص آشکار می‌سازد. چنانکه گفته شده (خمینی، البیع، ۴/۱۸۰): بر فقیه لازم است برای به دست آوردن مطلبی از روایات و یا ادعای انصراف و غلبه و ندرت کردن، زمان و مکان صدور حدیث را منظور دارد (نک: مهریزی، ۲۳).

بنابراین هنگامی که از اسباب ورود حدیث سخن می‌گوئیم، مراد این است که فقط فهم آن دسته از احادیثی که صدور آن ناظر به زمان و مکان و سبب خارجی است، در گرو شناخت ظروف و شرایط تاریخی صدور آن است؛ زیرا چه بسا احادیثی که ناظر به هیچ سبب خاصی نیستند، بلکه صدور آنها به اسباب عامی برمی‌گردد که برای تمامی تعالیم و آموزه‌های دینی متصور است، و آن، همان عمومات هدایتی، تربیتی و آموزشی است. پس به طور کلی می‌توان احادیث را به دو دسته «احادیث مسبب» یعنی دارای سبب خاص، و «غیر مسبب» تقسیم نمود.

حدیث مسبب

یکی از مصطلحاتی که جای آن در «مصطلح الحدیث»^۱ خالی است، حدیث مسبب

۱. بهتر است بگوئیم جای این اصطلاح در «مصطلح الحدیث فی فقه الحدیث» خالی است. مصطلح

است. «حدیث مسبب»^۱ به حدیثی گویند که دارای «سبب خاصی» است، خواه آن سبب در خود حدیث ذکر شده باشد و یا در حدیثی دیگر، و خواه حدیث دارای سبب واحدی باشد و یا اسباب متعددی داشته باشد. از این رو «حدیث مسبب» خود دارای اقسامی است:

- ۱- حدیث دارای سبب واحد باشد. یعنی حادثه خاصی که فقط یک بار اتفاق افتاده، سبب نقل آن حدیث توسط معصوم (ص) گردیده است و یا فقط یک سبب برای آن نقل شده است، هر چند احتمال اسباب متعدد در آن باشد.
- ۲- حدیث دارای اسباب متعدد باشد. این اسباب به تعداد اتفاقات و حوادث و یا رویدادهایی که باعث صدور حدیث شده است اشاره می‌کند. این اسباب، گاه در دو شرایط زمانی مجزاً اتفاق افتاده و در هر دو یا چند مورد، متن حدیث صادره یکسان بوده است، و یا اینکه برای آن، توسط ناقلان، اسباب متعددی نقل شده است. چنانکه در سبب صدور «حدیث بضعة» گفته شده است: یک بار در پی خواستگاری علی (ع) از فاطمه (ص)، پیامبر اکرم (ص) فرمود: «أنا فاطمة بضعة مني، فمن أغضبها فقد أغضبني»، و بار دیگر بعد از عصر نبوت است؛ چنانکه از روایت «مشور بن مخزومه» بر می‌آید، امام سجاد (ع) آن را برای تسلیت و تعزیت اهل بیت بیان نمود، و آن هنگام ورود اهل بیت به مدینه - و در ملاقات مسور با وی - بود که امام زین العابدین (ع) این حدیث را خواندند، که در آن تسلیتی در مصائب وارده مستفاد می‌شود. (نک: ابن حمزه، ۳۴) - و به نظر نگارنده - نه تسلیت، که یادکرد حضرتش از حدیث مذکور، برای توییح و تنبیه جفاکاران به حق فرزندان فاطمه (س) و سکوت و همراهی مردم مدینه بر این ستم بوده؛ پس سبب یادآوری جایگاه اهل بیت و توییح رضا دهندگان به ستم در حق آنان بوده است.



الحدیث فی فقه الحدیث، دارای منطبق خاصی است: نک: سلیمانی، روش شناسی فقه الحدیث، رساله دکتری، دانشکده الهیات، ۱۳۸۲ش.

۱. هر چند این اصطلاح در انواع علوم حدیث ذکر نشده است، اما آن را می‌توان در ضمن نوشتارهایی که در این موضوع آمده جستجو نمود (به عنوان نمونه نک: حسینی، ۶۲).

در شناخت سبب صدور حدیث

۱- راه شناخت سبب ورود حدیث نیز مانند اسباب القرآن، «روایت و نقل» است. بنابراین این تنها روایاتی قابل اتکاء و اعتنائند که وثاقت و صحت آن مورد تأیید باشد. لذا نمی توان در سبب حدیث به روایات و یا اخبار تاریخی سست و محرف استناد نمود.

۲- شناخت زندگی و سیره معصومین، و شرایط تاریخی و روابط گوناگون سیاسی و اجتماعی، عقاید و مکاتب گوناگون فقهی و کلامی، شناخت رجال و اصحاب و روایان حدیث، روابط قومی و قبیله‌ای، شناخت حاکمان و حاکمیت‌های نظام‌های سیاسی و فرهنگی، و اینکه آیا معصوم در شرایط تقیه به سر می برده، مبهسوط الید بوده و یا قدرت سیاسی نداشته است، در درک بهتر سخنان او بسیار حائز اهمیت و در خور توجه جدی است. شناخت مسایل مطروحه، به پژوهنده امکان می دهد تا متن حدیث را در شرایط خاص خود بفهمد و وی را از پیش داوری برهاند، و به او قدرت آزاد اندیشی و ژرف نگری ببخشد، تا از حصار زمان خویش پای را به درون فضایی گذارد که معصوم (ع) در آن فضا - با تمامی ویژگی‌های پیرامونی اش - سخن گفته است.

دقت در این نکته اساسی باعث می شود که پژوهشگر از صورت و ظاهر کلام و عبارات حدیث عبور کرده و در پس متن، به فهم مقاصد و معانی سخن نایل آید. چه بسا حکمی، با نظر به شرایط مذکور، قابلیت تعمیم نداشته باشد و بالعکس چه بسا حکمی خاص قابلیت تعمیم بیاید.

۳- همچنین باید دانست همانطور که تمام آیات قرآنی دارای سبب خاصی نیستند، احادیث نیز چنین‌اند. ولی چنانکه گفته شد، باید دقت شود که فهم «حدیث مسبب» ناگزیر در گرو دانستن سبب آن است، در غیر این صورت برداشت از حدیث، غیر واقعی و مذبوم خواهد بود.

چه بسا حدیث براساس سببی وارد شده باشد که مفهوم آن حدیث بدون آن سبب نارساست و معنای آن، با ذکر سبب درست می شود، پس لازم است که با ذکر سبب روایت شود، زیرا اگر سبب آن حذف شود، شبهه اشتباه را باعث می گردد. چنانکه روایت شده که پیامبر فرمود: «التاجر فاجر» یعنی تاجر فاجر است، در حالی که عایشه

گفته، پیامبر (ص) این حدیث را فقط درباره تاجر فریبکار بیان فرموده‌اند^۱ (مازندرانی، ۳۷۵/۲).

۴- هر چند همه احادیث - چنانکه ذکر شد - مانند آیات، دارای سبب صدور خاصی نیستند، و یا آنچه از سبب ورود به ما رسیده تمام احادیث را در بر نگرفته است، ولی باید دانست، سنت مقطوعه معصومین اعم از قول، فعل و تقریر آنان، دارای یک سبب کلی اند که همان عموماًت تعلیمی آموزشی و هدایتی است. چنانکه آیات قرآن نیز این چنین اند، گاه سببی خاص دارند و گاه به روشی عام بیان شده است.

«شکی نیست که امامان، گاه به روشی عام تقریر و امضاء نموده‌اند و گاه روشی خاص و بنابر ملاحظاتی، بدین معنا که گاه تقریر مربوط به امری عام و برای همه و همیشه است و از آن می‌توان «حکم عام» استنباط نمود، و گاهی دیگر، تقریر «سلوک و روش خاص» مطرح بوده است که نمی‌توان آن را تعمیم داد.

تعبیر «قضیه فی واقعه» در اصطلاح فقیهان، از این نوع دوم خبر می‌دهد. روشن است که تشخیص و تفکیک این دو به شناخت «تاریخ صدور» گره می‌خورد. برخی این عقیده را ابراز کرده‌اند که راز تحریم مجسمه سازی، ستاره شناسی و قیافه شناسی، و اختلاف موارد احتکار و سبق و رمایه در احادیث با مطالعه تاریخی عصر صدور، آشکار خواهد گشت (مهریزی، ۴-۵).

فواید شناخت اسباب صدور حدیث

۱- وقوف بر معنای حدیث

شناخت اسباب ورود حدیث، مانند اسباب نزول آیات دارای فواید بسیاری است، همانطور که سیوطی در فواید سبب نزول قرآن «وقوف بر معنا» را از فواید آن بر شمرده است (سیوطی، اسباب النزول، ۷):

«و من فوائد الوقوف علی المعنی و ازالة الاشکال، قال الواحدی: «لا یمكن التفسیر إلا به دون الوقوف علی قصتها و سبب نزولها». یعنی از فواید شناخت اسباب النزول، پی

۱. الرابع ربما خرج الحديث علی سبب و هو مقصور علیہ و یصح معناه به فیجب رواية مع السبب، و إن حذف سببه اوهم الخطاء كما روی انه قال «التاجر فاجر» فقالت عابشة انما قال فی تاجر دلس».

بردن به معنی و برطرف کردن ابهام و اشکال از آنست. چنانکه واحدی گفته است تفسیر جز به وقوف یافتن به داستان و سبب نزول آیه میسر نمی‌گردد. در مورد احادیث نیز چنین است، فهم حدیث مسبب، در گرو دانستن آن سبب است، وقوف بر معنا و یا امر مشکلی که حدیث متضمن آن است، با آگاهی به سبب حاصل می‌آید.

۲- فهم بهتر احکام و فلسفه آن

فایده دیگر شناخت سبب ورود، فهم بهتر احکام و توجه به فلسفه و روح اصلی حکم شرعی است، چنانکه گفته شده احادیث نیز شأن نزولی دارند و معصوم آن را در شرایطی نقل کرده است که اقوال و نظریات فقیهان اهل سنت رایج و حاکم بوده است. بنابراین، احادیث گاه در ردّ نظریه‌ای و گاه در اثبات آن ایراد شده است؛ بنابر این باید جوّ مسأله فقهیه را به دست آورد تا مقصود از روایت را بتوان درک کرد (نکته: مهریزی، ۲). چه بسا امری در عهد تشریح جایز باشد ولی با تغییر احوال و شرایط و موجباتی که باعث صدور حدیث گردیده است، عمل بدان جایز نباشد. چنانکه سید محمد باقر صدر ذیل بحث درباره استدلالات حقوقی بر «تقریر» می‌نویسد (۴۵-۴۶/۲): «...کسی که با موضع فکری قبلی مطالعه می‌کند، از اول، در هر مورد، احکام عمومی را جستجو، و تصوّر می‌نماید که هر چه پیامبر(ص) گفته، فاعده عام ولایت‌تغییر است، و به هیچ وجه به موقعیت سیاسی ایشان توجه نمی‌نماید، و در نتیجه، نص گفته شده را حکمی قانونی، عام می‌پندارد. منشاء این طرز تفسیر، از خود نص نیست، بلکه از تصوّر غلطی است که محقق نسبت به شخص پیامبر(ص) دارد. یعنی گمان می‌کند که آنچه پیامبر(ص) گفته یا عمل کرده جنبه حکم عام و مطلق دارد. غافل از آن که پیامبر به عنوان رهبر سیاسی جامعه احکام و ولی امر مبسوط الید، بر حسب مقتضیات روز، تصمیماتی گرفته که حکم عام و مطلق محسوب نمی‌شود.»

۳- رفع اختلاف از احادیث

فایده دیگر شناخت اسباب الحدیث، «رفع اختلاف از دو یا چند حدیث» است. زیرا شناخت سبب حدیث موجب می‌گردد، پژوهنده علتی را که موجب صدور حدیثی مغایر با حدیث دیگر شده است دریابد.

چنانکه معصوم در پاسخ به دو حدیث مختلف که یکی در «فرار از طاعون» و دیگری «عدم فرار از طاعون» وارد شده است، به سبب صدور آن اشاره نموده به رفع اختلاف از آن دو می‌پردازد (ابن بابویه، معانی الاخبار، ۲۵۴؛ حرعاملی، ۲/۴۳۰).

یکی از اصحاب ما از ابوالحسن (ع) سؤال کرد، من در شهری طاعون زده هستم، آیا آنجا را ترک کنم؟ حضرت فرمود: بلی، گفته در قریه چطور؟ فرمود: آری. گفت: در خانه...؟ فرمود: بله باید آن مکان را ترک کرد. گفتم: از رسول خدا(ص) برای ما حدیثی نقل کرده‌اند که فرمود: «فرار از طاعون مانند فرار از جهاد است»، امام فرمودند: رسول خدا(ص) این را فقط درباره کسانی گفتند که در مرزها و در مقابل دشمن بودند، مرض طاعون می‌آید و ایشان جبهه جنگ را ترک کرده و از آنجا فرار می‌کنند، پیامبر خدا(ص) این سخن را درباره آنان ذکر کردند.

می‌بینیم که بیان سبب حدیث، شبهه فرار یا عدم فرار را از طاعون که در دو حدیث مختلف القاء شده است، رفع می‌نماید.

همچنین دانستن سبب خاص، یا سبب نسخ، اجمال یا تشابه و غیر آن می‌تواند در جمع احادیث مختلف کمک نماید و فهم پژوهشگر را نسبت به این گونه احادیث توسعه بخشد.

۴- تفسیر و تأویل آیات

دیگر از فواید اسباب الحدیث فهم درست آیات قرآنی است، چه بسا روایتی در پی توضیح و تفسیر آیه یا آیاتی از قرآن باشد. مانند برخی از احادیث تفسیری که در صد بیان تفسیر و یا تأویل آیات قرآن کریم است، ما صرفنظر از اینکه حجیت این گونه احادیث در چه پایه‌ای از اعتبار قرار دارد، بحثمان به روایاتی راجع است که حجیت آن مورد قبول باشد؛ و معصوم آن را با توجه به سببی، بیان نموده باشد. حال چه سبب آن سؤال و درخواست کس یا کسانی بوده باشد، و یا معصوم خود برای بیان مراد آیه، آن سبب را بیان نموده باشد.

چنانکه پس از نزول آیه تطهیر، براساس روایات متعددی^۱ که به ام سلمه می‌رسد

۱. این روایت از طرق متعدد از ام سلمه روایت شده است و در صحت آن شکی نیست، و هم طوسی در

رسول گرامی (ص)، با رفتار خویش به تفسیر و تعیین مصداق اهل بیت می پردازد: (مجلسی، ۲۰۸/۳۵، ۲۱۹؛ طوسی، امالی، ۲۶۳، ۴۸۲) ام سلمه می گوید هنگامی که این آیه در خانه وی نازل شد، (انما یرید الله الخ) رسول خدا (ص) به من فرمود، که کس در پی علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) فرستم، وقتی که آنان به نزد حضرتش آمدند، دست در گردن علی (ع) نهاده، در جانب راست خویش و حسن را به جانب چپ و حسین را روی سینه و فاطمه را در جلوی پای خود قرار داده و فرمود: خدایا اینان اهل من و عترت منند، پس پلیدی را از ایشان ببر و نیک، پاک و طاهرشان گردان، و سه بار این جمله را تکرار کرد. من گفتم ای رسول خدا آیا من هم (از اهل بیت)م؟ فرمود: تو بر (راه و طریق و یا منزل) خیر هستی انشاء الله.

در روایت دیگری که از طرق فریقین نقل شده، آمده است (ترمذی، ۵، ۳۲۸): رسول خدا (ص) شش ماه، هر گاه که در هنگام نماز صبح از جلوی خانه فاطمه عبور می کرد، می فرمود: ای اهل بیت هنگام نماز است و سپس این آیه شریفه را قرائت می کرد.

همچنین شیخ، پس از ذکر مقدمه حدیث با اندکی تفاوت، از ابو الحمراء نقل می کند: «...ثم يقول السلام علیکم اهل البيت و رحمة الله و برکاته، الصلوة یر حمکم الله انما یرید الله... الخ» (طوسی، امالی، ۲۵۱).

این روایت و روایات نظیر آن - در همین معنا - بیانگر قصد معصوم در شناساندن اهل بیت و بیان مصداق آیه تطهیر و تأکید بر آن است. این واقعه (سنت فعلی حضرت)، در حقیقت سببی برای فهم، تفسیر و تأویل آیه مورد بحث است.

انواع اسباب الحدیث^۱

اسباب الحدیث، اشکال یکسانی ندارد، الفاظ، تعابیر و اشارات، قرائن، و حوادث و یا



امانی - و هم صدوق در معانی آن را ذکر کرده و در منابع اهل سنت از جمله در تفسیر طبری. صحیح مسلم، و الدر المنثور و... با اندک اختلافی در الفاظ مذکور است (نک: ری شهری، ۲۷-۵۷).

۱. از آنجا که نگارنده در جای دیگری انواع اسباب الحدیث را ذکر کرده، از این رو در این مقاله به نقل موجز و بیشتر با ذکر منابع مذکور و ارجاعات لازم، بسنده کرده است. و به آن نوشته ارجاع می دهد (نک: سلیمانی، روش شناسی فقه الحدیث، رساله دکتری، دانشکده الهیات، ۱۳۸۲ش).

شرایط صدور حدیث متنوع‌اند، ولی در یک نگاه کلی می‌توان اسباب الحدیث را، به دو دسته تقسیم نمود: اسباب صریح و ملفوظ در حدیث، اسباب غیر صریح و غیر ملفوظ.

۱- اسباب صریح و ملفوظ در حدیث

مراد از اسباب صریح و ملفوظ در حدیث، ذکر سبب یا اسبابی است که در روایت آمده است، خواه سبب در ضمن گفتار راوی و طرق نقل روایت آمده باشد، و یا در متن حدیث و مروی. پس می‌توان برای این نوع، اقسامی را برشمرد:

۱-۱- نقل صریح سبب توسط راوی در ضمن طریق حدیث

- گاه سبب صدور، توسط راوی با تعبیری مستقیم و صریح ذکر شده است، مانند روایتی که کلینی از قول هشام بن حکم ذکر کرده است.

«هشام بن حکم گوید: در مصر زندیقی بود که سخنانی از حضرت صادق (ع) به او رسیده بود، به مدینه آمد تا با آن حضرت مباحثه کند، به او گفتند به مکه رفته است، به آنجا آمد، ما با حضرت صادق (ع) مشغول طواف بودیم که به ما رسید، نامش عبدالملک و کنیه‌اش ابو عبدالله بود، در حال طواف شانه‌اش را به شانه امام صادق (ع) زده، حضرت فرمود: نامت چیست... الخ» (۷۲/۱).

همچنین ذکر مجالس حضرت امام رضا (ع)، که مأمون برای امتحان حضرتش تشکیل می‌داده و دیگر مجالسی که راوی به ذکر سبب آن پرداخته، داخل در این قسم است (نک: ابن بابویه، عیون، ۲۹۸، ۳۳۹، ۳۷۴، ۳۹۳؛ طبرسی، اعلام‌الوری، ۳۲۸).

دیگر از اسبابی که در طرق احادیث می‌توان برشمرد چنین‌اند:

- رفع اختلاف و یا دفع شبهه‌ای که برای راوی پیش آمده است (نک: کلینی، ۱۰۲/۱؛ ابن بابویه، معانی‌الاجبار، ۱۵۸-۱۵۹).

- سؤال صریح راوی از معصوم که عموماً در طرق روایات با مشتقاتی از ماده سؤال نظیر «سألْتُ» «سأل» «سئل» و... و یا الفاظی که در معنای سؤال است، مانند «اخبرنی» و غیر آن همراه است (نک: کلینی، ۸۸/۱، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۶۰).

۲-۱- نقل سبب توسط معصوم در ضمن حدیث

در این نوع روایات سبب توسط خود معصوم در ضمن حدیث ذکر شده است. - برخی از این روایات را می‌توان در ضمن مکاتبات او سراغ گرفت، چنانکه در

نامه‌های امیرالمؤمنین (ع) فراوان به سبب نگاشتن نامه‌ها اشاره شده است. نظیر نامه‌ای که حضرت به شریح بن حارث - قاضی خود - در دوره خلافتش نگاشت.

«به من خیر داده‌اند خانه‌ای به هشتاد دینار خریده‌ای و سندی برای آن نوشته‌ای و گواهانی بر آن گرفته‌ای، ... شریح به زودی کسی به سر وقت می‌آید که به نوشته‌ات نمی‌نگرد و از گواهی‌ت نمی‌برد، تا آنکه تو را از آن خانه بیرون کند و بر دارد» - تا آنجا که می‌فرماید: «اگر آنگاه که این خانه را خریدی نزد من می‌آیدی، برای تو سندی می‌نوشتم بدین سان، پس رغبت نمی‌کردی به خریدن خانه به درهمی یا افزون از آن، و سند چنین است... الخ». سپس حضرت (ع) سخن خود را که پیام اصلی حدیث را تشکیل می‌دهد، بیان می‌کنند (شهیدی، ۲۷۲).

- پاسخ به سؤال مقدر توسط معصوم، در این موارد احیاناً معصوم خود ابتدا سؤال نموده و از مخاطب پاسخ می‌طلبد تا با تأیید، ردّ و یا تصحیح پاسخ وی، قصد خویش را - که عموماً جنبه تعلیمی - هدایتی، دارد، بیان نماید. نظیر سخن کسی که نزد امام صادق (ع) عرض کرد: «اللّه اکبر»، حضرت سؤال فرمود: «اللّه اکبر من ای شیء؟» عرض کرد: از همه چیز، حضرت فرمود: خدا را محدود ساختی، مرد گفت: پس چه بگویم؟ فرمود: «قل الله اکبر من ان یوصف». بگو: خدا بزرگتر از آن است که به وصف آید (کلینی، ۱۱۷/۱).

۲- اسباب غیر صریح و غیر ملفوظ

سبب ورود حدیث همواره در نفس حدیث یا طریق آن یافت نمی‌شود، و همیشه سؤال نیز برای درک سبب وارد نشده، و یا راهگشا نیست، بلکه چه بسا می‌بایست - در احادیثی - با توجه به حوادث و وقایع و یا شرایط خارجی که باعث صدور حدیث گردیده به معنای حدیث و یا جهت و قصد معصوم از بیان آن، دست یافت که این خود نیز دارای اقسامی است.

۲-۱- احادیث تقیه

فهم این گونه احادیث در گرو فهم سبب آن - یعنی تقیه - است. در این موارد، با مقایسه سخنان معصوم با یکدیگر، و در چار چوب تعالیم و احکام دیگری که از ایشان به دست ما رسیده است، می‌توان به سبب صدور چنین احادیثی پی برد. نظیر سخن علی

بن مهزیار از امام رضا (ع) درباره قنوت نماز که فرمودند: «ان شئت فاقتت و ان شئت فلا تقنت» که افاده تخییر می‌کند، حال آنکه چنین نیست (طوسی، استبصار، ۱/باب السنة فی القنوت؛ نک: طوسی، همان، ۱/۱۷۰، ۱۷۱، ۲۰۹، ۲۱۰).

۲-۲- حوادث تاریخی و یا اتفاقات روز مره

- اکثر روایات تاریخی در این نوع می‌گنجند، زیرا هر یک ناظر به واقعه و رویدادی است، که پژوهشگر برای درک آن روایات می‌بایست با تاریخ و حوادث واقعه آن آشنا باشد، چه بسیار احادیثی که درک معنای واقعی آن، تنها پس از شناخت شرایط تاریخی و حادثه خاص آن روشن می‌گردد؛ و حذف آن حادثه و یا نادیده گرفتن آن، معنایی محرف را به ذهن مخاطب القاء نماید. مثلاً شناخت حادثه تاریخی «غدیر خم» در فهم قصد معصوم از عبارت «من كنت مولاة فهذا عليّ مولاة»^۱ قطعاً مؤثر است (مجلسی، ۲/۱۲۵؛ مفید، ارشاد، ۱/۱۱۲).

- همچنین گاه سبب ورود، ناظر به اتفاق در زندگی روزمره است، که معصوم به سبب آن عملی را انجام، و یا سخنی را بیان می‌دارد؛ چنان که در باب «خیار رؤیت» آورده‌اند (ابن بابویه، من لایحضر، ۳/۱۷۴):

«امیرالمؤمنین (ع) به بازار خرما فروشان درآمد و زنی را دید که گریه می‌کند، در حالی که با مرد خرما فروش درگیر است، حضرت به زن فرمود: ترا چه می‌شود؟ گفت: من از وی یک درهم خرما خریدم و او از زیر ظرف خرما به من فروخت و آنچه به من داد غیر آن چیزی بود که دیدم، حضرت به فروشنده گفت: پول وی را بازگردان؛ او ابا کرد، حضرت سه بار تکرار نمود و فروشنده زیر بار نرفت، پس حضرت او را وادار کرد که پول زن را به وی مسترد کند. ایشان از اینکه خرما می‌نامرغوب را پنهان کنند، کراهت داشت. همچنین است، روایاتی نظیر، «من بشرنی بخروج آزار فله الجنة» که فهم آن در گرو شناخت سبب آن است (نک: ابن بابویه، علل، ۱/۵۷۶؛ غفاری، ۲۴۶).

۱. این روایت در بسیاری از مصادر شیعی و غیر شیعی با همین عبارت ذکر شده است. به عنوان نمونه نک: حرعاملی، ۲۸۶/۵؛ طوسی، تهذیب، ۱۲۳/۳؛ طبرسی، الاحتجاج، ۱/۱۱۲؛ طوسی، الارشاد، ۸/۱؛ شعیری، ۱۰-۱۲؛ ابن ابی الحدید، ۲۰۸/۳.

کتابشناسی

- ابن بابویه، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین (الصدوق)، *علل الشرايع*، قم، مؤمنین، ۱۳۸۰ ش. همو، *عیون اخبار الرضا (ص)*، مشهد، آستانه رضویه، ۱۴۱۳ ق.
- همو، *معانی الاخبار*، تصحیح علی اکبر غفاری، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۹ ق.
- همو، *من لا یحضره الفقیه*، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۵ ق.
- ابن حمزه الحسینی الحنفی الدمشقی، ابراهیم، *البيان و التعريف فی اسباب ورود الحديث الشريف*، بیروت، المكتبة العلمية، ۱۴۰۲ ق.
- ابن ابی الحدید، ابو حامد عبدالحمید ابن هبة الله، *شرح نهج البلاغه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ ق.
- ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره، *الجامع الصحيح و هو سنن*، بیروت، دار الکتب العلمية، ۱۴۰۸ ق.
- جزایری، سید نعمت الله، *قصص الأنبياء*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
- حر العاملی، محمد بن الحسن، و *سایل الشیعه*، قم، موسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۹ ق.
- حسینی، حسن (آل المجدد)، «*اسباب الحديث النبوی*»، *نشریه علوم الحديث (العربیة)*، ش ۲، قم، دارالحديث، ۱۴۱۸ ق.
- خمینی، روح الله، *کتاب البیع*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۹ ش.
- ری شهری، محمد، *اهل البيت فی الكتاب و السنة*، قم، دارالحديث، ۱۳۷۵ ش.
- سیوطی، عبدالرحمن، *تدريب الراوی فی شرح تقریب النواوی*، تحقیق عرفان حسونه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
- همو، *لباب القول فی اسباب النزول*، بیروت، دارالهجرة، ۱۴۱۰ ق.
- همو، *اللمع فی اسباب ورود الحديث*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۶ ق.
- شعیری، تاج الدین، *جامع الاخبار*، قم، رضی، ۱۳۶۳ ش.
- شهیدی، سید جعفر، *ترجمه نهج البلاغه*، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.
- صدر، سید محمد باقر، *اقتصادنا*، ترجمه محمد کاظم موسوی، تهران، برهان، ۱۳۵۰ ش.
- طبرسی، ابوعلی، *فضل بن حسن بن فضل*، اعلام الوری باعلام الهدی، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.

طبرسي، ابو منصور احمد بن علي بن ابي طالب، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضى، ١٤٠٣ق.
طوسي، ابو جعفر محمد بن الحسن، الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، بيروت، دار الأضواء،
١٤٠٦ق.

همو، الامالي، قم، دارالثقافة، ١٤١٤ق.

همو، تهذيب الاحكام، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٥ق.

عتر، نورالدين، منهج النقد في علوم الحديث، بيروت، دارالفكر المعاصر، ١٤١٢ق.
غفاري، علي اكبر، تلخيص مقياس الهداية للعلامة المامقاني، تهران، جامعة الامام الصادق(ع)،
١٣٦٩ش.

قزواوي، يوسف، سلسله قضايا للفكر الاسلامي، هيرندن، ويرجينيا، المعهد الاسلامي للفكر
الاسلامي، ١٤١١ق.

كليني، محمد بن يعقوب، اصول من الكافي، تصحيح علي اكبر غفاري، تهران، دارالكتب
الاسلاميه، ١٣٧٥ش.

مازندراني، مولي محمد صالح، شرح اصول كافي، تهران، مكتبة الاسلاميه، ١٣٨٣ق.

مجلسي، سيد محمد باقر، بحار الأنوار، بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٤ق.

مفيد، محمد بن نعمان، الارشاد في معرفة حجج العباد، قم، كنگره جهاني هزاره شيخ مفيد،
١٤١٣ش.

مهريزي، مهدي، «تاريخ صدور حديث»، نشره علوم حديث، ش ٤، قم، دارالحديث، ١٣٧٦ش.